

ساکنتو تنهید جنگل

گردآوری و تألیف: فریدون نوزاد
به کوشش: رضا نوزاد



به نام پروردگار یکتا

شاعران شهید جنگل



شاعرانِ شهیدِ جنگل

گردآوری و تألیف
فریدون نوزاد

به کوشش
رضا نوزاد



سرشناسنامه: نوزاد، فریدون ۱۳۰۱ - ۱۳۹۵
 عنوان و پدیدآور: شاعران شهید جنگل / گردآوری و تألیف فریدون نوزاد؛
 به کوشش رضا نوزاد؛ به سفارش حوزه هنری گیلان.
 مشخصات نشر: رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص.
 شابک: ۱ - ۶۳۹ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 موضوع: شعر فارسی - - قرن ۱۴ - - مجموعه‌ها
 موضوع: ژولیده، محمود، ۱۲۶۱-۱۲۹۷.
 موضوع: سرخوش رشتی، محمدحسین، ۱۲۴۰-۱۳۰۰.
 موضوع: ندیم رشتی، اسفندیار، ۱۳۰۰-
 موضوع: نهضت جنگل، گیلان، ایران، ۱۳۳۳-۱۳۴۰ ق. - - شعر
 موضوع: شاعران ایرانی - - رشت - - قرن ۱۴
 شناسه افزوده: نوزاد، رضا، ۱۳۳۷ -، گردآورنده
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ش ۲ ن ۹ / PIR ۴۱۸۵
 رده‌بندی دیویی: ۸ / ۶ / ۱
 شماره کتابخانه ملی: ۵۶۵۲۸۰۸



هفت تیلیا

● شاعران شهید جنگل		
● گردآوری و تألیف: فریدون نوزاد		● به کوشش: رضا نوزاد
● چاپ نخست: ۱۳۹۸	● شمارگان: هزار نسخه	● شماره نشر: ۷۴۸
● نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا		
● همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.		
● شابک: ۱ - ۶۳۹ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸		
● نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹		
● تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲ ۰۱۳ - ● دوزنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳		
www.farhangeilia.ir Email:nashreilia@yahoo.com		

فهرست

۷	یادداشت حوزه هنری گیلان
۹	یادداشت
۱۱	محمودخان ژولیده
۹۷	سرخوش رشتی
۲۱۷	ندیم رشتی



نشانی اینترنتی

www.artguilan.ir



artguilan

مرکز پخش

۰۱۳ - ۳۳۴۵۵۷۱

۳۳۴۵۵۲۴

یادداشت حوزه هنری گیلان

عموم نهضت‌ها و انقلاب‌های جهان، ادبیات ویژه خود را نیز به همراه دارند که در آن بسیاری از وقایع از طریق واژگان، اصطلاحات یا اسامی خاص قابل بازشناسی است. این ادبیات البته می‌تواند متشور یا منظوم باشد. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان رشتی نیز از این قاعده مستثنی نیست. فعالیت‌های فرهنگی این نهضت و انتشار بیانیه‌ها و نشریه‌ای خاص که در آن ضمن تحلیل اوضاع سیاسی، اشعاری نیز در ارتباط با جریان جنگل از شاعران مرتبط با این جریان درج می‌شد، موید همین نکته است. ادبیات مربوط به نهضت جنگل، هم با رویکرد بومی (به زبان گیلکی) ارائه می‌شد و هم به زبان فارسی. در این میان مبارزان اهل ذوقی هم بودند که بسته‌وگریخته دغدغه‌های فکری و دلی خود را منظوم می‌کردند. زنده‌یاد استاد فریدون نوزاد پژوهشگر فقید گیلانی، در کتاب «شاعران شهید جنگل» سه تن از این مبارزان را معرفی کرده و سروده‌های آنان را نیز آورده است. این آثار که مجموعه‌ای از غزلیات، رباعیات و قطعات مبارزان شاعر نهضت جنگل است، شاید به لحاظ کیفیت شعری چندان مطلوب نباشند، اما از آن‌رو که مردانی را معرفی می‌کند که ضمن ستیز با ظلم و بی‌عدالتی، به بخشِ خلاقه وجود خود توجه کرده و از این طریق به شعر پناه برده‌اند، جای تامل دارد.

حوزه هنری گیلان به پاس ارج نهادن به زحمات این پژوهشگر ارجمند، کتاب حاضر را در اختیار علاقه‌مندان به ادبیات نهضت جنگل می‌گذارد.

واحد آفرینش‌های ادبی

یادداشت

با قیام جنگل که به مدت بیش از هفت سال تداوم داشت، بسیاری از مشاهیر و بزرگان ادب و هنر نیز همکاری مستمر داشتند. از معروف‌ترین آنان میرزا حسین‌خان کسمایی و حاجی اسماعیل دهقان بودند که هر دو، مدت زمانی نیز مسئولیت روزنامه جنگل را عهده‌دار بودند. جدای از قائد نهضت، میرزا کوچک‌خان (یونس) که گویا خود نیز دستی در شعر داشته است، در میان فدائیان جنگل نیز افرادی بودند که به اندازه این دو، به شعر و شاعری شهره نبودند ولی از ایشان ابیاتی باقی مانده است.

سرخوش (میرزا حسن‌خان)، ژولیده (میرزا محمودخان) و ندیم گیلانی (اسفندیار / حاج‌آقا) از جمله این افراد بودند که در متن نهضت شرکت داشتند و در هر یک در مقطعی از جنبش به شهادت رسیدند و اشعاری از آنان باقی مانده است.

به جز کتاب‌هایی که درباره نهضت جنگل نوشته شده و جسته - گریخته اشاراتی به ژولیده و ندیم شده، شرح حال‌هایی از ژولیده در مجله فروغ و کتاب «گیلان در قلمرو شعر و ادب» به قلم شادروان ابراهیم فخرایی و «نام‌ها و نامدارهای گیلان» به قلم شادروان سرتیپ‌پور آمده است.

در نوشته سرتیپ‌پور می‌خوانیم: «... به سال ۱۳۰۰ هجری قمری دیده به جهان گشود. پس از تحصیل مقدمات در رشت به تهران شد و به تکمیل تحصیل پرداخت و وارد تشکیلات جدیدالتاسیس ژاندارمری گردید که به وسیله افسران

سوئدی اداره می‌شد. او با درجهٔ نایب اولی (ستوان یکم) مأمور خدمت در شیراز شد. در جنگ بین‌الملل اول ۱۸-۱۹۱۴ به دنبال نقض بی‌طرفی ایران از طرف روس و انگلیس و اشغال شمال و جنوب و غرب ایران که با اعتراض ملت ایران و بعضی واحدهای نظامی به‌ویژه ژاندارمری مواجه شد، محمودخان ژولیده، افسر ژاندارم به زادگاه خود گیلان بازگشت و به نهضت جنگل که از گروه مدافعان ملی تشکیل شده بود، پیوست و داوطلب خدمت در خط مقدم جبهه شد و به فرماندهی دسته‌ای در منجیل منصوب گردید.»

آنچه در این مجموعه گرد آمده است، اوراق باز یافته از آثار این سه شاعر شهید جنگل است. این نوشته‌ها و اشعار را در اوراق دست‌نویس پدرم - فریدون نوزاد - یافتیم و با توجه به مقالاتی که پدر دربارهٔ هر سه بزرگوار نوشته بودند و با ضمیمه کردن مقالات مربوطه، کتاب فوق را به دوستداران شعر و ادبیات مرتبط با نهضت جنگل تقدیم می‌دارم.

هر جا در متن اشعار «-» آمده، در اصل نُسخ بر اثر مرور زمان از بین رفته یا ناخوانا بوده که به همان شکل بازتاب یافته است. شاید برخی از این اشعار به لحاظ ادبی، کم‌بها باشد، اما هرچه هست، یادگارهای به‌جا مانده از مردانی است که به نوبت خود نقشی در تاریخ این سرزمین داشته‌اند.

رضا نوزاد

محمود خان ژولیده



محمودخان ژولیده جاویدمرد گیلان

سخن از جوانی است که بی هیچ هیاهو و خودنمایی، تنها به انگیزه ایران‌خواهی و نجات کشور از چنگال خونین کشور از استعمار و استثمار و به عشق آزادی ملت ایران، صادقانه به نهضت اصیل و ملی جنگل پیوست و عاشقانه در راه به ثمر رساندن اهداف مردمی آن در شعله وجود خویش سوخت و فریاد برنیآورد تا شائبه بزرگ‌نمایی در میان نباشد.

این جوان گمنام ولی بلندآوازه، محمودخان ژولیده است که در کوی چمارسرای رشت، در خانواده‌ای محترم و آزاده چشم به هستی گشود و در عصری که بی‌سوادی همه‌گیر، خطرناک‌ترین بیماری جان‌جامعه ما بود، از تحصیلات خوب و بیش از حد مرسوم، بهره‌ور گردید و با مطالعات عمیق تاریخی و اجتماعی، صاحب روحی بزرگ و پرشور و سرشار از عشق به ایران و آزادی شد و به شناخت «چه بودیم و چه شدیم و به کجا می‌رویم؟» پی برد و به سوز و درد و مویه نشست...

از وضع بد وطن، پریشان هستم	پیوسته ز غم، فگار و نالان هستم
آخر نه مگر وطن بود مادر من	من از غم مام خویش، گریان هستم

ساقی ساقی، پیاله پر کن تو ز می کز بهر وطن فغان و زاری تا کی
ژولیده ز بهر مملکت، نالان است آسوده کن از خیالش، ای فرخ‌پی

بی تفاوتی مردم او را رنج می‌دهد و می‌آزارد و بانگ برمی‌کشد:

فریاد ز دست دشمنان، ای ساقی ز این ملت بی‌حس و گمان، ای ساقی
قلبم شده پاره پاره از بهر وطن بر خیز و بده رطل گران، ای ساقی

و بالاخره با شور و سرمستی زایدالوصفی در یک دو بیتی سوزناک می‌سراید:

برای خاک ایران، داغدارم مدامین از غم او اشکبارم
شب و روزان خیالم این چنین است کنم تقدیم، جانم بهر یارم

او با چنین روحیه وطن‌خواهی، صراحتاً نفرت خویش را از اجانب آشکار می‌کند و چون سیه‌روزی‌های وطن خویش را در حرص و آز استعمارگران قدرت‌طلب اروپایی که برای بلعیدن دنیا، بین خود مسابقه گذاشته بودند حس می‌کند، به بانگ بلند نفریشان می‌کند...

ویران بنما یارب اروپا جمله ده شوکشان به باد یغما جمله
می‌کن تو دچار بر بلایا جمله

او در ملت نیروی مبارزه با ابرقدرت‌ها را می‌بیند و تحریکشان می‌کند تا به این نیروی عظیم تکیه کنند و به خاطر وطن و آزادی خود به یک‌بار برخیزند، از هیچ قدرتی نهراسند و مردانه گام پیش گذارند.

تا چند به جور روس صابر جمله بر عیب و عیوب خویش سائر جمله
تا چند ز روس بیم و خوف و ناله هستیم به جنگ خصم قادر جمله

شور و حرارتی که برای نجات وطن در نهادش جریان دارد، با اینکه به تازگی داماد شده و هنوز با شوق و التهاب زندگی مشترک آشنا نشده است، ولی جذب و جلب نهضت جنگل می‌شود و خیلی زود در گروه نظامی چریکی جنگل به منصب فرماندهی دسته، ارتقا می‌یابد و درست در همین زمان‌هاست که حکومت تزار سرنگون گشته و قشون تزار در جبهه‌های جنگ بین‌الملل با شکستی وحشتناک روبه‌رو می‌شود و سربازان افسار گسیخته و گرسنه و بی‌پول روسی از نقاط گسترده جبهه، عازم دیار خود می‌شوند و آخرین بقایای این قوا به فرماندهی ژنرال بارتف و معاون او، ژنرال پیچراخوف می‌تواند خود را به قزوین برساند تا از راه گیلان و بندرانزلی رهسپار دیار خویش گردد. در همین زمان نیز دولت انگلیس می‌خواهد خود را به مبارزان بلشویکی شاگوییان برساند و چون می‌داند با مانع عظیم نهضت جنگل روبه‌رو می‌شود، به فریب پیچراخوف می‌پردازد و واریز حقوقات معوقه و تامین آذوقه سربازان را به عهده می‌گیرد، مشروط به اینکه پیچراخوف در مقابل جنگلیان به دفاع از آنها پردازد، به معاهده ۹ ماده‌ای باراتف با جنگلی‌ها وقعی نگذارند و حرکت سربازان انگلیسی را به طرف انزلی تضمین نمایند. چون رهبران نهضت از این دسیسه آگاه گشتند، به مازور فن‌پاشن دستور دادند با نیروهای اندک در منطقه رودبار و منجیل موضع بگیرد و با آرایش جنگی و نه اقدام به عملیات رزمی، روس‌ها را به احترام نهادن به مفاد قرارداد ملزم سازد. فن‌پاشن با افراشتن درفش سپید به ستاد پیچراخوف رفت و اعلام داشت که می‌تواند آزادانه و بدون برخورد، با نظم و ترتیب به سوی مقصد حرکت نماید و مطمئن باشد تا زمانی که به مردم آسیبی نرساند، امنیت او و افرادش قابل احترام خواهد بود، ولی کمک‌های مادی ژنرال دنسترویل انگلیسی، این روس خائن را دگرگون کرد و توافقی مابین را اجرا نکرد.

آرایش جنگی مازور فن‌پاشن، اگرچه مورد اعتراض شدید محمودخان ژولیده و چند افسر ایرانی بود، باز او با دسته خود در صف مقدم ایستاد و حفاظت از پل را به عهده گرفت، پلی که تنها راه عبور انزلی و رشت بود و اهمیت جنگی زیادی داشت.

انگلیسی‌ها به محض اطمینان از رسیدن هواپیما در صحنه منجیل، به نیروی پیچراخوف دستور حمله و هجوم به مدافعین جنگلی را دادند. هواپیماها و زره‌پوش‌ها از نیروهای پیش‌رو شدیداً پشتیبانی کردند و ناگزیر، دو قبضه مسلسل جنگلی‌ها به کار افتاد، نیروی کوچک و نامجهز ولی سرپایا ایمان و شور وطن‌خواهی محمودخان، پل را دیوار بلندی برای مهاجمین ساخت و اگر ترکش بمب‌ها از دو هواپیمای انگلیسی در کمین مجاهدین پاکباز نبود و قطعات بدن رزمندگان را به هوا پرتاب نمی‌کرد، امکان گذشتن نیروهای دشمن از پل وجود نداشت، همه فضا را دود و آتش و خون و بوی گوشت سوخته پر کرده بود. دلبران جنگلی در سخت‌ترین شرایط جنگیدند و نیروی مهار گسیخته روس‌ها هم به پل نزدیک شد و پس از شهادت محمدرضا سوئدی و زخمی و دستگیر کردن محمودخان ژولیده، از تنها راه موجود گذشتند و به سوی رشت سرازیر شدند.

ژولیده، مجروح و بی‌حال به بیمارستان سیار انگلیس در قزوین برده شد، زخم‌هایش را نواربندی و دستش را که از شمشیر پهن قزاق‌ها - به قولی خود پیچراخوف - زخمی خطرناک برداشته بود، با زحمت جراحی و پانسمان کردند، او در تمام مدت هذیان می‌گفت و انگلیسی‌ها متوجه شدند که جوان بیهوش، شخصیتی در نظام جنگل است، از این رو خواستند با نیرنگ و فریب، آزاده‌ای را به زیر فرمان آورند.

پرسش از ژولیده تازه به هوش آمده آغاز شد، ولی او در پاسخ مترجم که مصرانه می‌خواست چشم‌هایش را به روی کلنل ماتیوس بگشاید و جواب بدهد، با خشم می‌گفت: «من و دیده گشودن به روی دشمن انگلیسی؟»

حتی گویا ماتیوس خواهش کرد حالا که دیده نمی‌گشاید و جواب نمی‌دهد، درخواست‌های خود را بیان کند، اما محمودخان ژولیده جز اظهار نفرت و انزجار و اکثی نشان نداد و شباهنگام، از غفلت پرستار استفاده و نوارهای دستش را باز کرد و بخیه‌ها را با دندان کشید، خونریزی شروع شد و او را در شب پنجم رمضان ۱۳۳۶ ه.ق (برابر ۲۰ مرداد ماه ۱۲۹۷ خورشیدی) از پای افکند.

اسماعیل جنگلی در صفحه ۷۵ قیام جنگل می‌نویسد: «جنگلیان که اجازه دفاع در مقابل روس‌ها را نداشتند، به دستور فرماندهان خود واپس کشیدند، فقط یکی از جوانان حساس گیلان به نام محمودخان ژولیده که از افسران لایق جنگل بود، از تعرض نامردانه قوای پیچراخوف متأثر و به سابقه احساسات شخصی با دسته ابواب‌جمعی خود به دفاع پرداخت و خود و نفراتش پس از گرفتن تلفات سنگین از قوای مهاجم شربت شهادت نوشیدند».

فخرایی هم در صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴ سردار جنگل شهادت می‌دهد: «در سنگر اول که بالای پل سابق منجیل (محل فعلی سد سفیدرود) واقع است... هجده نفر به سردستگی محمودخان ژولیده از آن دفاع می‌کردند تا نفر آخرکشته شدند. سردسته این عده، ژولیده را که هنوز نمرده بود، جهت مداوا به قزوین بردند، ولی او حاضر نشد که جراحاتش به وسیله انگلیسی‌ها، التیام پذیرد و می‌گفت، «مرگ را بر مرهم‌گذاری دشمنان وطن ترجیح می‌دهم»

ژولیده مردانه ایستاد، دلیرانه جنگید، عاشقانه جان باخت و ننگ تسلیم را نپذیرفت. جنازه‌اش در رشت تحویل خانواده‌اش شد و دریا که امروز نمی‌دانیم آن پیکر سرد و مقدس در کجای زادگاهش به خاک آرمیده است.

محمودخان ژولیده که در جوانی شربت شهادت نوشید، شاعری پراحساس بود که اگر عمرش وفا می‌کرد شاید در فضل و ادب از بزرگان دیار خود می‌شد، من دیوانی از او و به خط خودش در منزل آقای ابوالحسن‌زاده (محبوبی) دیدم. این دیوان را مجموعه حکایت‌ها، قصاید، غزلیات، رباعیات و دوبیتی پر می‌کرد. از خط‌خوردگی‌های زیاد دانستم که شاعر درصدد تصحیح اشعارش بوده، یا تازه ساخته و فرصت مرور و اصلاح و بازنویسی را نیافته است. ۷۰۰ تا ۸۰۰ بیت، رباعی و دوبیتی و قصیده و مسطومات را از این دیوان استنساخ کرده‌ام و چه خوب بود که برای حفظ مجموعه آثار آن گلگون کفن، اگرچه ایراد زیاد دارد، اقدامی صورت می‌گرفت.

یار یوسف رخ و عیسی دم و گل پیرهن
آی و از لطف برون کن تو ز قلبم محنا
لب لعل شکرین تو بود آب حیات
قامت هست برازنده چو سرو سمنا
نرگس مست ز چشمان غزال تو —
جعد مشکین تو در گردن شاهان رسنا

آنکه شد عاشق و شیدای تو ای سیم ذقن
پیرهن گشت باندام وی همچون کفنا
خیز و لبریز ز می ده دوسه جامی ساقی
که بود روز جزا حافظ ما بوالحسننا
بوسه ای زان لب لعل تو دمد روح به تن
روی تو شمع بهر محفل و هر انجمن
نوبهار است و خزان در پی و دریاب مرا
که اجل کرده کمین بر همه چون اهرمنا
باغکی ، دلبرکی ، باده بی غل و غشی
بهتر از حشمت کیخسرو لشکر شکنا
— — زولیده تو — در بر خلق
مدح — — هیچ جز از ذوالمننا

از هجرت ای صنم شده‌ام زار و دل کباب
شد خم ز دوری تو قدم، دیدگان پر آب
زی ای نگار سیمتن اندر جهان دون
پیوسته فارغ از غم و از رنج و از عذاب
هر شهر و هر دیار بیایم سراغ تو
گوئی چو تشنگان دوم اندر پی سراب

جانا به هر سری که شد عشق تو جای گیر
آواره از وطن شد و ماوای او خراب
ای سنگدل بیا و ره صلح پیش گیر
گردی ز عمر خویش تو محظوظ و کامیاب
از روی لطف یک نظری سوی ما فکن
کز یک نظاره تو رهم من ز پیچ و تاب
نوشم به یاد ابروی چون قوست ای صنم
پیوسته جام‌های می و بادیه‌های ناب
یک آرزوست در دلم اندر جهان و بس
هر جا روی پیاده بریم تو در رکاب
یارا شود فدای تو ژولیده حزین
کز عشق تو بریده مودت ز شیخ و شاب